

An Etymological Study of Persian Words in Italian

Hossein Davari¹

Article Info

Article type:

Research article

Article history:

Received: 30 March 2023

Accepted: 19 June 2023

Keywords:

etymology,
loanwords,
Persian,
Italian,
semantic change.

ABSTRACT

The study of the penetration and expansion of Persian loanwords in different languages including European languages has resulted, especially in the recent decades, in presenting some works which are indicative of the topic's importance and attractiveness. Reviewing the works reveal that finding Persian words in English, German, French, Swedish, Albanian and Spanish have been documented in some national and international studies, but the lack of such a study regarding Italian as an important European language seems obvious. While the number of Italian words in Persian is limited, the findings of the present study indicate that the number of Persian loanwords in Italian is around fifty. In this paper, twenty Persian words in Italian are introduced, described and analyzed. In addition to introducing the words in the donor and recipient languages, based on the authentic references and dictionaries, the transfer route, intermediary languages and semantic and phonological changes are dealt with.

Cite this article: Davari, H. (2023). "An Etymological Study of Persian Words in Italian".
Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice, 1 (2), 69-82.



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: 10.22034/jls.2023.62740

1. Associate Professor, Department of English Language, University of Damghan, Damghan, Iran. E-mail: hdavari.h@gmail.com

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

نظریه و کاربرد

سال اول، دوره اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۸۲-۶۹

بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های فارسی در زبان ایتالیایی

حسین داوری^۱

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	بررسی دامنه نفوذ و گسترش وام‌واژه‌های فارسی در زبان‌های مختلف و از آن جمله زبان‌های اروپایی با انتشار آثاری چند در دهه‌های اخیر همراه بوده که خود بیانگر اهمیت و البته جذابیت موضوع است. بررسی آثار موجود نشان داد که شناسایی و معرفی وام‌واژه‌های فارسی در زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، سوئدی، آلبانیایی و اسپانیایی با پژوهش‌هایی داخلی و خارجی همراه بوده که خلأ چنین بررسی‌هایی درباره زبان ایتالیایی به‌عنوان یکی از زبان‌های مهم اروپایی کاملاً مشهود است. در حالی که، تعداد وام‌واژه‌های ایتالیایی در زبان فارسی انگشت‌شمار است. نتایج پژوهش حاضر مبین وجود حداقل پنجاه وام-واژه فارسی در زبان ایتالیایی است که در این مقاله شماری از آن‌ها در قالب بیست مدخل معرفی، به روش کتابخانه‌ای توصیف و تحلیل شده‌اند. علاوه بر معرفی واژه در زبان مبدأ و مقصد بر پایه منابع و فرهنگ‌های معتبر، به سیر انتقال، زبان‌های واسط و دگرگونی‌های معنایی و آوایی آن‌ها نیز اشاره شده است.
تاریخ وصول: ۱۰ فروردین ۱۴۰۲	
تاریخ پذیرش: ۲۹ خرداد ۱۴۰۲	
واژه‌های کلیدی: ریشه‌شناسی، وام‌واژه، زبان فارسی، زبان ایتالیایی، دگرگونی معنایی.	

استناد: داوری، حسین (۱۴۰۲). «بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های فارسی در زبان ایتالیایی». پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و

کاربرد، ۱ (۲)، ۸۲-۶۹.

ناشر: دانشگاه کردستان



حق مؤلف: نویسندگان

DOI: 10.22034/jls.2023.62740

۱. دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

E-mail: hdavari.h@gmail.com

۱. مقدمه

ریشه‌شناسی که به مطالعه منشأ واژه‌ها و نحوهٔ دگرگونی‌های معنایی و آوایی آن‌ها در گذر زمان می‌پردازد، همواره جایگاهی مهم در مطالعات زبانی داشته است. مقولهٔ دادوستد واژگانی و یا مطالعهٔ وام‌واژه‌ها در زبان‌های مختلف توجه شماری از زبان‌شناسان را به خود جلب نموده که زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. در این بین، بررسی ریشه‌شناختی وام‌واژه‌های فارسی در دیگر زبان‌ها موضوعی است در خور توجه که کمابیش می‌توان نمونه‌هایی از آن را در پژوهش‌های داخلی و خارجی جست. نگاهی به آثار موجود بیانگر تأثیرگذاری شگفت این پدیده است؛ پدیده‌ای که به ناحیهٔ جغرافیایی و یا زبان‌هایی خاص محدود نشده و می‌توان در دوره‌های مختلف زمانی متأثر از رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشانه‌های آن را مشاهده نمود. در این خصوص، سرکاراتی (۱۳۷۷: ۳۴) بیان می‌دارد:

دامنهٔ نفوذ، انتشار و گسترش لغات دخیل ایرانی و فارسی از چنان وسعتی برخوردار است که واقعا شگفت‌آور می‌نماید. از برمه و مالزی و چین در شرق گرفته تا مجارستان و فنلاند و بریتانیا در غرب، از دشت‌های جنوبی روسیه و اقصی نقاط آسیای مرکزی و قفقاز در شمال گرفته تا خلیج بنگال هند و اندونزی در جنوب، هر جا که می‌رویم، با واژه‌هایی برگرفته و دخیل فارسی برخورد می‌کنیم. شمار زیادی از لغات ایرانی و فارسی، طی قرون و ادوار، در زبان‌های آرامی، سریانی، عربی، ارمنی، گرجی، ترکی، هندی، چینی، و به‌طور غیرمستقیم در برخی زبان‌های اروپایی راه یافته‌اند.

با توجه به اهمیت و البته ضرورت توجه به آثار زبان‌شناختی این پدیده که در قالب دگرگونی‌های مختلف آوایی و معنایی نمود دارد، در این مقاله به دلیل عدم پرداختن به زبان ایتالیایی به‌عنوان یکی از زبان‌های شاخص اروپایی، تلاش شده تا به نحوی نظام‌مند به معرفی و تحلیل وام‌واژه‌های فارسی در این زبان پرداخته شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های فارسی در زبان‌های نزدیک از حیث جغرافیایی و در رأس آن عربی پیشینه‌ای دیرینه دارد. جدای از این زبان، این روند در خصوص دیگر زبان‌ها و از آن جمله هندی و ترکی نیز با مستندات همراه بوده است. اما در مورد زبان‌های اروپایی در سال‌های اخیر شاهد انتشار آثاری متعدد بوده‌ایم که از آن جمله در خصوص زبان انگلیسی می‌توان به سجادیه

(۱۳۶۴)، میرفضائیان (۱۳۸۵) و آقاگل‌زاده و داوری (۱۳۹۳)؛ در مورد زبان فرانسه به گوشه‌گیر (۱۳۸۲)؛ زبان آلمانی به رمپس (۱۳۶۸)، زبان سوئدی به آذران (۱۳۸۲) و زبان اسپانیایی به داوری و ایرانمهر (۱۳۸۹) اشاره نمود؛ آثاری که بی‌تردید مبین نگاهی نو به این موضوع محسوب می‌گردد. اما مروری بر پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که تنها اثر در خصوص زبان ایتالیایی پژوهشی است که کیایی و بصیری (۱۳۹۱) به انجام رسانده‌اند. آن‌ها در این پژوهش به معرفی شماری واژه‌های تاریخی فارسی در زبان و ادبیات ایتالیایی پرداخته که تعداد قابل توجهی از واژه‌های رایج در آن بررسی و معرفی نشده است.

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید، در حالی که یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر بیانگر وجود حداقل پنجاه واژه فارسی در زبان ایتالیایی است، به باور زمردیان (۱۳۸۴) تعداد واژه‌های ایتالیایی در فارسی تنها به مواردی چون اسکله، پیتزا، لازانیا، نمره، پیانو و احتمالاً قرنیز خلاصه می‌شود. شایان ذکر است که سیر ریشه‌یابی‌های ارائه‌شده به استناد فرهنگهای *OED*^۱، *CDE* و *ORG* است.

۳. یافته‌ها

در این بخش به اجمال تعداد بیست وام‌واژه فارسی در زبان ایتالیایی در قالب مدخل‌هایی جداگانه معرفی و تحلیل می‌گردد. در ذیل هر مدخل علاوه بر معرفی واژه در زبان مبدأ و صورت آن در زبان‌های واسطه، به فراخور اهمیت به دگرگونی‌های معنایی حاصل از این انتقال نیز اشاره شده است.

1. azzurro

[فارسی: *lazhevard* (= لاژورد) < عربی: *al-lazevard* < اسپانیایی باستان: azul/azur

< ایتالیایی (باستان): azzurro] که به معنای «آبی، آبی آسمانی» به کار می‌رود.

ریشه این واژه در فارسی یعنی «لاژورد» به نوعی کانی آبی‌رنگ اشاره دارد که معمولاً در معادن مس یافت می‌شود و علاوه بر طب و نقاشی، سنگی قیمتی در صنعت جواهرسازی برشمرده می‌شود.

گویی که رشته‌های عقیق است و لاژورد از لاله و بنفشه همه روی مرغزار

1. Chambers Dictionary of Etymology
2. American Heritage Dictionary
3. Origins: An Etymological Dictionary of Modern English

[فرخی: نقل از لغت‌نامه ج. ۱۳، ص. ۱۹۳۵۱]

اما این واژه، جدای از این معنا، در فارسی قدیم کاربرد صفتی هم داشته که شاهد آن را می‌توان در این مورد جست:

چو خورشید روی هوا کرد زرد بینداخت پیراهن لاژورد

[فردوسی: نقل از لغت‌نامه ج. ۱۳، ص. ۱۹۳۵۱]

امروزه عمده کاربرد این واژه در ایتالیایی در معنای دوم یعنی «رنگ آبی» یا همان «آبی لاژوردی» یا «آبی آسمانی» است که طبیعتاً متأثر از رنگ سنگ لاژورد بوده است. از دیگر اشتقاق‌های این واژه می‌توان به این موارد اشاره کرد: azzurrato (= آبی رنگ)، azzurreggiare (= آبی شدن)، azzurrigno/azzurriccio (= آبی روشن) و azzurrognolo (= آبی).

2. babbuccia

[فارسی: pāpush (= پاپوش) < عربی: bābuj < فرانسوی: babouche < ایتالیایی:

babbuccia] که در معنای «کفش» سرپایی، دمپایی» به کار می‌رود.

ریشه این واژه در فارسی یعنی «پاپوش» به مطلق «کفش» اشاره داشته است:

هرگز از دور زمان ننالیده بودم... مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم.

[سعدی: نقل از فرهنگ سخن ج. ۲، ص. ۱۲۲۲]

اما این واژه پس از ورود به زبان عربی، در معنای نعلین و نیز دمپایی کاربرد یافت. سپس در معنای دمپایی و کفش سرپایی در زبان‌های اروپایی و از آن جمله ایتالیایی رواج یافته است.

3. bambagia

[فارسی میانه: panbak < یونانی: bombak/x < لاتین: bombyx < فرانسوی باستان:

bombax < ایتالیایی: bambagia] که به معنای «پنبه» به کار می‌رود.

ریشه این واژه که به فارسی میانه بازمی‌گردد، به استناد فرهنگ CDE در این زبان به معنای «پنبه یا پنبه خام» بوده است که همین معنا به زبان‌های مختلف و از آن جمله ایتالیایی وارد شده است. از دیگر صورت‌های برگرفته از آن می‌توان به صورت صفتی آن یعنی bambagina به معنای «پنبه‌ای و پشمی» و نیز صورت اسمی bambagioso به معنای «پارچه پنبه‌ای یا پشمی»

اشاره نمود.

4. barbacane

[فارسی: *barbārkhāne* (=بربارخانه) < لاتین وسطی: *barbacana* < فرانسوی باستان: *barbacane* < ایتالیایی: *barbacane*] که به معنای برج و بارو، برج دیده‌بانی» کاربرد دارد. بربارخانه یا صورت رایج‌تر آن یعنی بریار عمدتاً به بالاخانه و یا همان حجره‌ای اشاره داشته که در قسمت فوقانی عمارت‌ها ساخته می‌شده تا بر اطراف اشراف داشته باشند. این واژه در سیر انتقال خود به زبان‌های اروپایی و از آن جمله ایتالیایی در معنای «برج و بارو و برج دیده‌بانی» کاربرد یافته است.

5. bardassa

[فارسی: *barde* (=برده) < عربی: *bardaj* < ایتالیایی باستان: *bardaskia* < ایتالیایی: *bardasso*] که به معنای «(مرد یا زن) خودفروش، تن‌فروش» و نیز در محاوره به معنای «بچه تخس» به کار می‌رود.

ریشه این واژه در فارسی یعنی «برده» و صورت معرب آن در عربی یعنی «بردج» عمدتاً به «برده و غلام» اشاره داشته است. این واژه در سیر انتقال خود به استناد هگرتی و زیمرمن (۲۰۰۳: ۷۷۹) با نوعی دگرگونی معنایی همراه شد، به گونه‌ای که در ایتالیایی باستان و متأثر از تصور اروپاییان از نقش غلامان در جوامع عرب، در معنای مرد جوان همجنس‌باز رواج یافت و با این معنا به دیگر زبان‌های اروپایی همچون فرانسوی (*bardache*) و اسپانیایی (*bardaja/bardaxa*) راه یافت. این واژه در حال حاضر در ایتالیایی به «زن یا مرد جوان خودفروش یا تن‌فروش» اشاره دارد. همچنین، در زبان محاوره‌ای به «بچه تخس و شیطان» و به ویژه «پسر بچه» اطلاق می‌گردد.

6. borace

[فارسی میانه: *burak* < عربی: *buraq* < لاتین وسطی: *borak* < فرانسوی میانه: *boras* < ایتالیایی: *borace*] که به معنای «بوره، بورک، بوراکس» به کار می‌رود.

«بوره» واژه‌ای فارسی است و به نوعی ترکیب شیمیایی بلوری اطلاق می‌شود که کاربرد دارویی و صنعتی دارد. ریشه این واژه در فارسی میانه به شکل «بورک» کاربرد داشته و پس از وام‌گیری در عربی به شکل بورق کاربرد یافته و سپس از طریق لاتین به دیگر زبان‌های اروپایی

وارد شده است. از دیگر اشتقاق‌های این واژه می‌توان به *borico* و *boracico* (= مشتق از بوریکی) و *borato* (= نمک جوهر بوریکی) اشاره نمود.

7. caviale

[فارسی: *khāye (dār)* (=خایه (دار) < ترکی: *havyar* < ایتالیایی: *caviari* < *caviale*

] و به معنای «خاویار» به کار می‌رود

رواج گسترده این واژه در زبان‌های مختلف و به‌طور خاص اروپایی با بررسی‌های متعدد ریشه‌شناختی همراه بوده است که توسط به آن‌ها می‌تواند در ریشه‌یابی این واژه راه‌گشا باشد. غالب فرهنگ‌های انگلیسی و از آن جمله *EON*، *ENC* و *AHD* صراحتاً ریشه واژه *caviar* در انگلیسی را از فارسی دانسته‌اند. به استناد *AHD* که در بخشی مجزا به ریشه‌یابی این واژه پرداخته، به این نکته اشاره شده است که:

«اگرچه ظاهراً برخی اصل این واژه را روسی می‌دانند، اما چنین واژه‌ای ابداً یک واژه اصیل روسی نیست و واژه اصیل روسی آن *ikra* است. این واژه که برای نخستین بار در قرن شانزدهم وارد زبان انگلیسی شد و احتمالاً از طریق فرانسوی یا ایتالیایی به انگلیسی و نیز دیگر زبان‌های اروپایی راه یافته، از واژه ترکی *havyar* گرفته شده است. البته ریشه این واژه ترکی، خود واژه فارسی «خایه» است که صورت جدید واژه پهلوی «خایک» است.»

از همین روست که در لغت‌نامه دهخدا با قید احتمال این واژه از ریشه ترکی یا تاتاری معرفی شده و مشیری (۱۳۷۸) در فرهنگ خود، آن را روسی دانسته است. این در حالی است که اصل این واژه فارسی است که در ایتالیایی به صورت *caviale* کاربرد دارد.

8. dogana

[فارسی: *divān* (=دیوان) < عربی: *divān* < ایتالیایی: *dogana* < *do(g)ana*] که به

معنای «گمرک، اداره گمرک، و نیز «حقوق گمرکی، عوارض گمرکی» کاربرد دارد.

به استناد فرهنگ فارسی معین، از جمله معانی دیوان در فارسی اداره، وزارتخانه و دفتر محاسبه بوده است. دهخدا در لغت‌نامه پس از ذکر معانی مختلف این واژه در نهایت نتیجه می‌گیرد که "... دیوان در معنی دستگاه و اداره و دفاتر ثبت ارقام مالیات و جایگاه متصدیان این امور بکار رفته است." این واژه در این گونه معانی در عربی معرب و کاربردی گسترده یافت و سپس به

ایتالیایی وارد شد که مراد از آن به استناد *OXD* در این زبان علاوه بر گمرک به حقوق و عوارض گمرکی نیز اشاره دارد. از اصطلاحات مرتبط آن می‌توان به این موارد اشاره نمود: *passare la doganna* (= از گمرک رد شدن) و *pagare la dogana su qc* (= حقوق گمرکی دادن، عوارض پرداختن).

9. kaki

[فارسی: *khāk* (خاک) < اردو: *khāki* < هندی: *khāki* < انگلیسی: *khaki* < ایتالیایی: *kaki*] که به معنای «رنگ خاک» به کار می‌رود.

این واژه که به استناد فرهنگ‌های متعدد اروپایی برگرفته از واژه «خاک» فارسی است، در اردو صورت صفتی یافته و در معنای «رنگ خاک» به زبان انگلیسی راه یافته است. در خصوص رواج این واژه در زبان انگلیسی و شکل‌گیری معنای جدید آن یعنی پارچه و لباس ارتشی، به استناد *AHD* برای نخستین بار این واژه در سال‌های میانی قرن نوزدهم در ارتش بریتانیا در هند برای نامیدن لباس‌هایی خاکی‌رنگ به کار رفت؛ لباس‌هایی که در دهه‌های بعد در ارتش دیگر کشورها در سراسر جهان به‌عنوان لباس رسمی پذیرفته شد. این واژه به شکل *cachi* نیز در ایتالیایی کاربرد دارد که صرفاً به معنای «رنگ خاک» است. همچنین، ترکیب *telecachi* به معنای «پارچه خاکی‌رنگ» یا «پارچه ارتشی» نیز برگرفته از این واژه است.

10. percallo

[فارسی: *parkāle* (= پرکاله) < فرانسوی: *percale* < ایتالیایی: *percallo*] که به معنای «پارچه نخی» به کار می‌رود.

«پرکاله»، «پرگاله» یا «پرگاره» واژه‌ای فارسی است که در قدیم به نوعی «پارچه نخی» شبیه متقال اطلاق می‌شده است. در آثار قدیم از قرن هفتم می‌خوانیم:

بر خرقة تسلیم زن از سوزن اخلاص یک رقعہ ز پرگاره ارباب حقایق

[نزاری قهستانی: نقل از فرهنگ رشیدی ج. ۱، ص. ۲۸۸]

این واژه امروزه در زبان ایتالیایی به معنای «نوعی پارچه نخی» و یا «چیت سفت‌بافت» همانند پارچه متقال یا چلواری است. از جمله اشتقاق‌های آن می‌توان به *percallina* به معنای پارچه آستری اشاره نمود.

11. persiana

[فارسی باستان: *pārs (ā)* < یونانی: *persis* < لاتین: *persia* < فرانسوی: *persienne* < ایتالیایی: *persiana*] که به معنای «پرده یا پنجره کرکره‌ای، پنجره حصیری، حصیر پنجره» به کار می‌رود.

کاربرد این واژه به صورت *persiennes* در زبان انگلیسی که خود برگرفته از واژه *persiennes* فرانسوی است با ریشه‌یابی در فرهنگ‌های مختلف همراه بوده است. گرچه کلیه فرهنگ‌های انگلیسی ریشه این کلمه را فارسی دانسته‌اند، اما اشاره‌ای صریح به ارتباط آن با چنین معنایی نکرده‌اند. به استناد آفاگل‌زاده و داوری (۱۳۹۳) ظاهراً استفاده از حصیر در پنجره‌های ایران قدیم سبب شکل‌گیری چنین معنایی شده باشد. بدین نحو که ابتدا واژه پارسی صفت این نوع پرده حصیری بوده و در گذر زمان اتفاقی که برای واژه *peach* در انگلیسی یا *pesco* در ایتالیایی (= هلو) افتاده، در اینجا نیز صفت معنای اسمی یافته و جانشین آن شده است.

12. pesco

[فارسی باستان: *pārs (ā)* < یونانی: *persikon (malon)* < لاتین: *persicum (malum)* < لاتین متأخر: *pesca* < ایتالیایی: *pesco*] که در معنای «هلو» و نیز «زن یا دختر» زیبا، تیکه، هلو، لعبت» کاربرد دارد.

درخصوص این تغییر معنایی در زبان‌های اروپایی و از آن جمله ایتالیایی در مقایسه با اصل آن در زبان فارسی به استناد فرهنگ‌های ریشه‌شناسی اروپایی و از آن جمله EON در می‌یابیم که یونانیان با مشاهده «میوه هلو» در ایران در ابتدا آن را «سیب پارسی» نامیدند و این نام در لاتین به شکل *malum persicum* ترجمه گردید و در گذر زمان واژه *malum* (=سیب) از ترکیب آن حذف و معنای آن به صفت منتقل گردید و سپس از طریق فرانسوی باستان و احتمالاً انگلیسی میانه به زبان‌های ایتالیایی راه یافت. اما، درخصوص معنای دوم که از قضا در دهه‌های اخیر در فارسی کاربردی محاوره‌ای یافته، ظاهراً متأثر از کاربرد آن در این معنا در زبان انگلیسی بوده که به دیگر زبان‌ها و از آن جمله ایتالیایی هم منتقل شده است.

13. rocco

[فارسی: *rokh* (=رخ) < عربی: *rokhkh* < ایتالیایی: *rocco*] که به معنای «شطرنج (رخ، قلعه)» و نیز «دژ، قلعه» به کار می‌رود.

«رخ» واژه‌ای است فارسی و به مهره‌ای در شطرنج اطلاق می‌شود که با نام قلعه نیز شناخته

می‌شود. در آثار گذشتگان می‌خوانیم:

پیاده بدانند و پیل و سپاه
رخ و اسب و رفتار فرزین و شاه

[فردوسی: نقل از فرهنگ سخن ج. ۴، ص. ۳۵۹۶]

اما در خصوص نامیدن این مهره با این مضمون، غیاث‌اللغات بیان می‌دارد که «رخ، نام مرغی است عظیم که فیل و کرگدن را می‌رباید و بالا می‌برد و به مشابَهت آن نام مهره شطرنج است که از دور مهره می‌زند». این مطلب در فرهنگ‌های فارسی، همچون *RHW*، *ORG* و *WTI* دقیقاً ذکر شده است.

نکته قابل توجه دیگر، به دیگر معنای این واژه در ایتالیایی یعنی «رخ، قلعه و برج و بارو» باز می‌گردد؛ معنایی که در این زبان با توسیع یا گسترش معنایی همراه شده و به سبب مشابَهت مهره شطرنج به قلعه و برج» این معنا نیز در بین گویشوران کاربرد یافته است.

14. scimitarra

[فارسی: *shamshir* (=شمشیر) <ترکی> / <عربی> ایتالیایی: *scimitarra*] که به معنای «شمشیر، خنجر» به کار می‌رود.

این واژه که به استناد فرهنگ‌های اروپایی بدون واسطه به انگلیسی راه یافته در ابتدا عمدتاً به نوعی شمشیر کوتاه و دارای تیغه‌ای منحنی» اطلاق می‌گردد که در کشورهای آسیایی و از آن جمله ایران رواج داشته است. امروزه این واژه در ایتالیایی هر نوع شمشیری را شامل می‌شود.

15. serraglio

[فارسی: *sarā(y)* (=سرا (ی) <ترکی: *serāy* <ایتالیایی: *seraglio*] که در معنای «حرم، حرمسرا، اندرونی» و نیز «قصر سلاطین» به کار می‌رود.

ریشه این واژه در فارسی یعنی «سرا» یا «سرای» علاوه بر محل اقامت، به معنای «قصر و کاخ» هم بوده است. در آثار گذشتگان می‌خوانیم:

سراهایی دیدند هر یکی چون بهشت اعلا

[نظامی عروضی، نقل از فرهنگ سخن ج. ۵، ص. ۴۱۰۳]

ذکر این نکته سودمند است که واژه *seraglio* در واژه ایتالیایی *caravanseraglio* که

1. Random House Webster's
2. Origins: An Etymological Dictionary of Modern English
3. Webster's Third International Dictionary

خود برگرفته از واژه فارسی «کاروانسرا» است، کاربرد یافته است.

16. taffetà

[فارسی: *tāfte* (= تافته) < ترکی: *tafta* < ایتالیایی باستان: *taffetà* < ایتالیایی: *taffetà*]

که به معنای «پارچه (تافته، کتان)» و نیز «جوراب ساق بلند و پلاستیکی» به کار می‌رود. از جمله معانی واژه «تافته» در فارسی «پارچه ابریشمی» و نیز در مواردی «جامه ابریشمی» بوده که از دیرباز در ایران رواج داشته و کماکان به‌عنوان صنایع دستی در شهری چون یزد بافته می‌شود. در آثار گذشتگان می‌خوانیم:

یک زبان نرم دست گشت و حریر
یک زمان تافته شد و والا

[نظام قاری: نقل از لغت نامه ج. ۴، ص. ۶۲۷۴]

این واژه امروزه در زبان ایتالیایی علاوه بر معنای «پارچه ابریشمی» و نیز «پارچه کتان» با نوعی دیگرگونی معنایی نیز همراه بوده و به نوعی جوراب ساق‌بلند زنانه نیز اشاره دارد.

17. talco

[فارسی: *talk* (= تلک) < عربی: *talq* < لاتین وسطی: *talcum* < فرانسوی میانه: *talc* < ایتالیایی: *talco*]

که به معنای «تالک، طلق» و نیز «پودر تالک، گرد طلق» کاربرد دارد. «تالک» یا «تلک» نوعی «کانی بسیار نرم» است که در رنگ‌های سفید و خاکستری یافت می‌شود. عمده مصرف آن در گذشته در صنعت کیمیا و امروزه در پزشکی است. در آثار گذشتگان می‌خوانیم:

هم از مخمل و هم طرایف ز هند
هم از شاره و تلک و خود و پرند

[اسدی: نقل از فرهنگ رشیدی ج. ۱، ص. ۴۴۱]

این واژه در عربی به شکل «طلق معرب شده» و سپس به زبان‌های اروپایی وارد شده است. از جمله اشتقاق‌ها و ترکیب‌های این واژه در ایتالیایی می‌توان به این موارد اشاره نمود: *borotalco* (= پودر تلک)، *talcoschisto* (= سنگ سیلیکات) و *talcoso* (= طلقی).

18. tazza

[فارسی: *tās* (= تاس) < عربی: *tās(e)* < فرانسوی میانه: *tasse* < ایتالیایی: *tazza*] که به

معنای «جام، پیاله پایه‌دار، فنجان»، «گلدان» و نیز «گیاه‌شناسی» کاسبرگ» به کار می‌رود. از جمله معنای «تاس» یا صورت معرب آن «طاس»، جدای از ظرف و کاسه آب و تشت، پیاله و قلدح بوده که در فارسی قدیم صورت معرب آن بیشتر کاربرد داشته است:

همان هر چه زرین به بیش اندر است اگر طاس و جام است و گر مجمر است
 [فردوسی: نقل از لغت‌نامه ج. ۳، ص. ۲۱۸۳]
 این واژه در ایتالیایی با نوعی «گسترش یا توسیع معنایی» همراه بوده است. علاوه بر «جام و پیاله» به «فنجان و گلدان» و به سبب شباهت ظاهری، به «کاسبرگ» نیز اطلاق می‌شود.

19. tossico

[فارسی باستان: *takhsha* < یونانی: *toxicon* < لاتین: *toxicum* < لاتین متأخر:

toxicus < ایتالیایی: *tossico*] که به معنای «سمی، زهری» و نیز «مسموم» کاربرد دارد.
 ریشه این واژه که به *takhsha* در فارسی باستان بازمی‌گردد، در این زبان به معنای «تیر و خدنگ» بوده است که به شکل تخش به فارسی نو هم رسیده است. گرچه برخی فرهنگ‌های اروپایی و از آن جمله *RHW* ریشه آن را تا یونانی دنبال نموده‌اند، اما حسن دوست (۱۳۸۳) و نیز فرهنگ‌هایی چون *AHD* و *ORG* صراحتاً واژه یونانی را برگرفته از فارسی باستان معرفی نموده‌اند. درباره این تغییر معنایی به استناد *AHD* بر این باوریم که «صورت اولیه این واژه در یونانی *toxicon* بوده که بعد به صورت *toxicon* درآمده است. خود این واژه صورت کوتاه‌شده *toxicon (pharmakon)* به معنای «زهر» مخصوص «آغشته ساختن تیر» بوده که در سیر انتقال به لاتین، تنها جز اول آن انتقال یافته و در این حالت به واژه *toxicum* در لاتین به معنای «سم» درآمده است. سپس، در لاتین متأخر تبدیل به صفت شده و در قالب صفت به فرانسوی و سپس به دیگر زبان‌ها انتقال یافته است.»

از دیگر اشتقاق‌های این واژه می‌توان به *tossicita* (= مسمومیت)، *tossicologia* (= سم‌شناسی)، *tossicologica* (= وابسته به سم‌شناسی)، *tossicologo* (= سم‌شناس) و *tossina* (= زهرابه، ماده سمی) برشمرد.

20. turcasso

[فارسی: *tarkash* (= ترکش) < ترکی / عربی < ایتالیایی: *turcasso*] که به معنای «تیردان،

تیرکش» به کار می‌رود.

«ترکش» مخفف «تیرکش» و به معنای «تیردان» است. در آثار گذشتگان می‌خوانیم:

کماندار با تیر و ترکش هزار
 بیاورد با خویشتن شهریار

[فردوسی: نقل از لغت‌نامه ج. ۵، ص. ۲۰۶۷]

این واژه در سیر انتقال خود از فارسی به ایتالیایی دچار دگرگونی معنایی نشده و در همان معنای زبان مبدأ کاربرد دارد.

21. veranda

[فارسی: *barāmadeh* (=برآمده) < هندی: *barāmadeh* < انگلیسی: *veranda* < ایتالیایی: *veranda*] که به معنای «ایوان، مهتابی» به کار می‌رود.

به استناد لغت‌نامه دهخدا، از جمله معانی واژه «برآمده» در فارسی، دهلیز و پیشگاه ایوان است که مشخصاً در فارسی رایج در هند کاربرد داشته و ضبط آن در فرهنگ‌های فارسی تدوین شده در هند همچون آندراج، خود گواهی بر این مدعاست. در خصوص ریشه‌یابی این واژه در فرهنگ‌های اروپایی و به‌طور خاص فرهنگ‌های انگلیسی شاهدیم که گرچه دو فرهنگ *RHW* و *AHD* ریشه آن را «برآمده» فارسی معرفی کرده‌اند، اما آن را صرفاً هر چیز بیرون آمده ذکر نموده و از این معنا غافل مانده‌اند. *OXD* نیز ریشه آن را «برآمده» دانسته، اما سیر انتقال آن را صرفاً تا هندی دنبال نموده است. در فرهنگ‌های معاصر فارسی و از آن جمله معین و سخن نیز اشاره‌ای به این معنا یعنی دهلیز، پیشگاه و ایوان نشده است.

۴. نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد که در قرون گذشته و متأثر از رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی شمار قابل‌توجهی از واژه‌های فارسی به زبان‌های مختلف اروپایی و از آن جمله ایتالیایی وارد شده است که در این مقاله به شماری از آن‌ها پرداخته شد، واژه‌هایی که به حوزه‌ای خاص محدود نشده و از تنوع موضوعی برخوردار است.

اما جدای از ریشه‌یابی و معرفی این دسته از واژه‌ها در این زبان، بررسی دگرگونی‌های معنایی حاصل از این دسته از انتقال‌ها خود موضوعی در خور توجه در مطالعات معناشناسی و زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی محسوب می‌گردد. بعلاوه، تغییرات آوایی حاصل از این گونه وام‌گیری‌ها خود می‌تواند موضوعی قابل پژوهش در پژوهش‌های آوایی و واج‌شناختی محسوب گردد.

بی‌تردید پژوهش‌هایی از این دست نه تنها نشان‌دهنده دامنه گسترش و نفوذ وام‌واژه‌های فارسی در دیگر زبان‌هاست، بلکه فراهم‌آورنده داده‌ها و شواهدی مشهود برای مطالعات زبان‌شناختی به‌ویژه مطالعات تاریخی خواهد بود. از این رو، توسل به ریشه‌یابی‌های نظام‌مند علمی و پرهیز از ریشه‌سازی‌های عامیانه با توسل به منابع علمی و بهره‌گیری از روش‌های مقبول زبان‌شناختی در

جهت بسط این حوزه پژوهشی پیشنهاد می‌گردد.

منابع فارسی

- آبروش، باقر (۱۳۸۷). فرهنگ بزرگ پیشرو ایتالیایی-فارسی. چاپ دوم، تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه.
- آذران، حسین (۱۳۸۲). واژه‌های ایرانی در سوئدی. چاپ اول، تهران: نشر بلخ.
- آقاگل‌زاده، فردوس، داوری، حسین (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناسی واژه‌های فارسی در زبان انگلیسی (توصیفی-تحلیلی). چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. (۸ جلد). چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- پادشاه، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ جامع فارسی آندراج. (۷ جلد). زیر نظر محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خیام.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۰). برهان قاطع. (۵ جلد). به اهتمام محمد معین، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسینی، عبدالرشید ابن عبدالغفور (۱۳۳۷). فرهنگ رشیدی (به انضمام معربات رشیدی). به کوشش محمد عباسی، تهران: انتشارات بارانی.
- داوری، حسین، ایرانمهر، ابوطالب (۱۳۹۰). «بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های فارسی در زبان اسپانیایی». مجله مطالعات ایرانی، شماره نوزده، ۱۷۵ تا ۲۰۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۶۳). غیاث‌اللغات. به کوشش منصور ثروت، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رمپیس، کریستیان (۱۳۶۸). واژه‌های ایرانی در زبان آلمانی. ترجمه رضا مدنی، نامه فرهنگ ایران، دفتر سوم، تهران.
- رمضان‌کیایی، محمدحسین و منسوب بصیری، ایمان (۱۳۹۱). «کهن‌ترین واژگان دخیل پارسی در فرهنگ و ادبیات ایتالیایی». پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی. ۲(۱)، ۹۶ تا ۷۷.
- زمردیان، رضا (۱۳۷۳). فرهنگ واژگان دخیل اروپایی در زبان فارسی. چاپ اول، مشهد،

مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

سجادیه، محمد علی (۱۳۶۴). *واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی*. با نگرش فریدون جنیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد نیشابور.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۷). «درباره فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن». *نامه فرهنگستان*، شماره سیزده، ۲۱ تا ۲۷.

گوشه‌گیر، علاالدین (۱۳۸۲). «واژه‌های دخیل فارسی در زبان فرانسه». *پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۳۷، ۱۰۳ تا ۱۲۸.

مشیری، مهشید (۱۳۷۸). *فرهنگ زبان فارسی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش

معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی معین*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

میرفضائیان، احمد (۱۳۸۵). *واژگان فارسی در انگلیسی: تبادل زبان‌ها و فرهنگ‌ها*. چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.

References

- Barnhart, R. (1999). *Chambers Dictionary of Etymology*. London: Chambers.
- Brown, L. (1993). *The New Shorter Oxford English Dictionary* (2nd vol). Oxford. Clarendon Press.
- Grove, P. B. (2002). *Webster's Third International Dictionary* (3rd vol). Massachusetts: Meriam Company.
- Kleindler, S. (1997). *The American Heritage Dictionary*. Dell Publishing.
- Love, Ch. (1992). *Webster's New World Italian Dictionary*. Massachusetts: Meriam Company.
- Onions, C.T. (2003). *The Oxford Dictionary of English Etymology*. Oxford: Oxford University Press.
- Partridge, E. (1991). *Origins: An Etymological Dictionary of Modern English*. Routledge.
- Skeat, W. (1993). *Concise Dictionary of English Etymology*. Wordsworth Edition Ltd.
- Stein, M. J. (1998). *Random House Webster's*. Random House Group.
- The Oxford English Dictionary* (12 vol). (1978). Oxford: Oxford University Press.
- Zimmerman, B. and Haggerty, G. (2003). *Encyclopedia of Lesbian and Gay Histories and Cultures*. London and New York: Taylor and Francis.